



Examining the Theories of Interactionism and Preference and its Effects from the Perspective of Jurisprudence and Criminal Policy of Iran

Zainab Bani Asadi¹, Najmeh Alsadat Fazeli Charmahali^{*2}, Fateme Atahashi³

1. PhD in Criminal Law and Criminology and Lecturer at Islamic Azad University, Kerman Branch, Kerman, Iran.

2. PhD in Criminal Law and Criminology, Department of Criminal Law and Criminology, Najafabad Branch, Islamic Azad University, Isfahan, Iran. (Corresponding Author)

3. PhD in Fiqh and Islamic Law, Department of Fiqh and Law, Najafabad Branch, Islamic Azad University, Isfahan, Iran.

ARTICLE INFORMATION

Type of Article:

Original Research

Pages: 25-38

Corresponding Author's Info

ORCID: 0009-0007-9363-0448

TELL: +983132662572

Email: nsfch88@yahoo.com

Article history:

Received: 29 May 2024

Revised: 02 Sep 2024

Accepted: 01 Oct 2024

Published online: 21 Dec 2024

Keywords:

*Criminal Policy,
Interactionism Theory,
Preferred Association Theory,
Criminology, Labeling,
Jurisprudence.*

ABSTRACT

In the etiology of crime, official and unofficial social reactions through labeling, humiliation and rejection of the person, the originator of the crime, and especially, the repetition of the crime and the emergence of a criminal identity and career in a person, were considered. For this reason, he called for the reduction of such reactions to crime, especially in the form of limiting the scope of intervention of the criminal justice system, thus opening a new window in criminology and criminal policy. Nevertheless, some criticisms have been made to this theory, which reveals the necessity of revising, adjusting and correcting it. In the studies of theoretical criminology, there are theories such as interactionist and preferential association and the jurisprudential examination of this category is discussed first and then in the criminal policy of Iran within the scope of the crystallization of interactionist and preferential theories and their effects. This article was written using descriptive, analytical and library sources. In theoretical criminology and specifically the theories of interactionism and preferential association, in principle, by using information and data related to crime and then analyzing and processing them, etiology and theorizing such as labeling and suspension of prosecution are done. Take this type of criminology, which has been given a lot of attention in jurisprudential theories and Shari'a sources and evidences in view of the principle of human dignity in order to eliminate prison in possible cases and its deterrent role in other cases, following questioning in order to identify what and why. Realization of crime and then why the problem of victimization appears in jurisprudence and the way of religious elders in interactionism in order to preserve the dignity and human position and reform the nature of albin in the direction of restorative justice to punish the criminal in a different way is analyzed from another dimension.



This is an open access article under the CC BY license.

© 2024 The Authors.

How to Cite This Article: Bani Asadi, Z; Alsadat Fazeli Charmahali, N & Atahashi, F (2024). "Examining the Theories of Interactionism and Preference and its Effects from the Perspective of Jurisprudence and Criminal Policy of Iran". *Journal of Comparative Criminal Jurisprudence*, 4(4): 25-38.



دوره چهارم، شماره چهارم، زمستان ۱۴۰۳

بررسی نظریات تعامل‌گرایی و ترجیحی و جلوه‌های آن از منظر فقه و سیاست جنایی ایران

زینب بنی‌اسدی^۱، نجمیه‌السادات فاضلی چهارمحالی^{۲*}، فاطمه انتشاری^۳

۱. دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی و مدرس دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرمان، کرمان، ایران.

۲. استادیار، گروه حقوق جزا و جرم‌شناسی، واحد نجف‌آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، اصفهان، ایران. (نویسنده مسؤول)

۳. دکتری فقه و حقوق اسلامی، گروه فقه و حقوق، واحد نجف‌آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، اصفهان، ایران.

چکیده

در علت‌شناسی جرم هم، واکنش‌های اجتماعی رسمی و غیررسمی را از طریق برچسب‌زنی، تحقیر و طرد فرد، موجد جرم و به‌خصوص، موجب تکرار جرم و پیدایش هویت و حرفه مجرمانه در شخص قلمداد نمود. به همین سبب نیز خواستار کاهش چنین واکنش‌هایی در قبال جرم، به‌ویژه در قالب تحدید دامنه مداخله نظام عدالت کیفری گشت و بدین‌ترتیب دریچه‌ای نو را در جرم‌شناسی و سیاست جنایی گشود. با این وجود، انتقاداتی هم به این نظریه وارد شده که ضرورت بازنگری، تعدیل و اصلاح آن را آشکار می‌سازد. در مطالعات جرم‌شناسی نظری، نظریاتی همانند تعامل‌گرا و معاشرت ترجیحی مطرح است که به بررسی فقهی این مقوله ابتدا و سپس در سیاست جنایی ایران در محدوده تبلور نظریات تعامل‌گرایی و ترجیحی و جلوه‌های آن پرداخته می‌شود. این مقاله با روش توصیفی - تحلیلی و منابع کتابخانه‌ای نگارش شده است. در جرم‌شناسی نظری و به‌طور خاص نظریات تعامل‌گرایی و معاشرت ترجیحی در اصل با استفاده‌نمودن از اطلاعات و داده‌های مربوط به جرم و سپس تحلیل و پردازش آنان علت‌شناسی و نظریه‌پردازی همانند برچسب‌زنی و تعلیق تعقیب انجام می‌گیرد. این نوع جرم‌شناسی که با نظر به اصل کرامت انسانی در راستای حذف زندان در موارد ممکن و نقش بازدارندگی آن در موارد دیگر در نظریات فقهی و منابع و ادله شرعی به میزان زیادی مورد توجه قرار گرفته است، در پی پرسشگری در راستای شناسایی چستی و چرایی تحقق بزهکاری و به‌دنبال آن چرایی ظهور مسأله بزه‌دیدگی در فقه و سیره بزرگان دینی در تعامل‌گرایی بر راستای حفظ کرامت و جایگاه انسانی و اصلاح ذات‌البین در راستای عدالت ترمیمی می‌باشد تا مجازات مجرم به‌گونه‌ای دیگری از بعدی دیگر مورد تحلیل قرار بگیرد.

اطلاعات مقاله

نوع مقاله: پژوهشی

صفحات: ۲۵-۳۸

اطلاعات نویسنده مسؤول

کد ارکید: ۰۴۴۸-۹۳۶۳-۰۰۷-۰۰۹-۰۰۰

تلفن: ۹۸۳۱۳۲۶۶۲۵۷۲+

ایمیل: nsfch88@yahoo.com

سابقه مقاله:

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۳/۰۹

تاریخ ویرایش: ۱۴۰۳/۰۶/۱۲

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۷/۱۰

تاریخ انتشار: ۱۴۰۳/۱۰/۰۱

واژگان کلیدی:

سیاست جنایی، نظریه تعامل‌گرایی، نظریه معاشرت ترجیحی، جرم‌شناسی، برچسب‌زنی، فقه.



مقدمه

مادامی که فوئر باخ آلمانی در سال ۱۸۰۳ اصطلاح سیاست جنایی را در معنا و مفهوم مضیق سیاست کیفری به مجموعه علوم جنایی وارد نمود؛ گستره عدالت کیفری چاره‌اندیشی برای جرم را به غیر از استفاده از اقدامات سنجیده و دارای هدف موفق نمی‌دانست. بنابراین هدف‌های متولیان و متصدیان تشکیلات سیاست جنایی و مسیر تحول آن برحسب نوع جوابگویی به جرم و بعد از آن به کارگیری ابزار متناسب با موقعیت پیش آمده، تنظیم گردید (قناد و اکبری، ۱۳۹۶: ۴۱).

سیاست جنایی از منظر فوئر باخ مبتنی و مجهز به تدابیر و امکاناتی می‌باشد که از نظر ماهیت در عموم موارد قهرآمیز و تنبیهی می‌باشند، یعنی آنچه حقوق و نظام کیفری برای مقابله با مجرمان در اختیار آنان می‌گذارد. جنبه رسمی، یعنی دولتی دارد و تنها به وسیله قوای عمومی تشکیل‌دهنده حاکمیت به اجرا گذاشته می‌شود، چراکه در این دیدگاه، تأمین امنیت اجتماعی از وظایف انحصاری دولت محسوب می‌شود. علاوه بر این از نظر ایشان سیاست جنایی تنها به مبارزه علیه جرم می‌پردازد و به دیگر رفتارهای منحرفانه که هرچند از نظر اجتماعی و اخلاقی ناپسند هستند، اما جنبه کیفری و ضمانت اجرای جزایی ندارند، توجهی ندارد و به این دلیل انحراف از محدوده اقدامات آن خارج است (لازرر، ۱۳۹۶: ۱۱).

این نوع از سیاست جنایی ضمن آنکه دارای صلاحیت قانونی است، معیار و مبانی دیگر انواع نیز بوده و گویای اصول کلی حاکم بر نظام کیفری جامعه می‌باشد. این نوع سیاست جنایی خود بر دو نوع است که گاه بر عمل منحرفانه یا مجرمانه تأکید دارد و گاهی نیز بر شخصیت مباشر و مرتکب آن عمل مجرمانه و یا منحرفانه، تأکید می‌نماید. این نوع سیاست جنایی مبتنی بر شخصیت بزهکار یا منحرف می‌باشد و با این دیدگاه، قانون زمانی براساس سیاست جنایی است که فردی نمودن ضمانت اجرای کیفری، کنترل اجتماعی را برای مساعد و هموار نمودن راه بازگشت بزهکاران و منحرفان به جامعه امکان‌پذیر می‌سازد. در این حالت امکان دارد مجازات و به‌طور کلی ضمانت اجرا، حتمی و قطعی نبوده و با جرم ارتكابی نیز تناسبی نداشته باشد، زیرا که آنچه دارای اهمیت

است، شخصیت مجرم یا منحرف است نه عمل ارتكابی (عظیم‌زاده اردبیلی و حسابی، ۱۳۹۰: ۱۲۰).

رکن دوم سیاست جنایی، قضایای اسلامی، یعنی سیاست جنایی که در تصمیمات و عملکرد محاکم دادگستری منعکس است. بعد از آنکه قانون‌گذار، سیاست جنایی خود را در قالب قوانین و مقررات شرعی در ذیل این مورد پیاده نمود، این قوانین به شکل‌های گوناگونی مورد قبول قرار می‌گیرند. قانون به تبیین اصول و مبانی کلی نظام کیفری جامعه پرداخته و تفسیر و تطبیق آن را در موارد خاص به قضات دادگاه‌ها واگذار نموده است. این موضوع، یعنی روح‌بخشیدن به الفاظ خشک و بدون روح قوانین و فعلیت‌بخشیدن به آنان (قیاسی، ۱۳۸۵: ۲۹).

سومین رکن در راستای سیاست جنایی واحد در سطح ملی، سیاستی است که از سوی قوه مجریه به‌عنوان رکن اجرایی کشور در راستای تطبیق و اجرای سیاست‌های جنایی اتخاذ شده از سوی قوه مقننه، در پیش گرفته می‌شود، لذا سیاست قوه مجریه درخصوص کنترل جرم که ناظر بر چگونگی اجرای قوانین و رویه قضایی موجود است، سیاست جنایی اجرایی را تشکیل می‌دهد که نقش پلیس (در معنای گسترده آن شامل همه ضابطان دادگستری) در آن اهمیت ویژه‌ای دارد؛ نقشی که در سطحی کلان به وظیفه پلیس در تأمین امنیت داخلی کشور بازمی‌گردد. در این باره و نقش پلیس در حکومت دینی حضرت علی (ع) که شاخص حکومت‌های دینی در طول تاریخ می‌باشد شریف القرشی می‌آورد:

مشهور این که حضرت علی (ع) اولین کسی بود که پلیس با همان حکومت را پایه‌گذاری کرد، به این شکل که جماعتی از لشکریان‌شان را برگزیدند و آن‌ها را شرطه‌الخمس نامیدند. این افراد به عدالت و وثوق مشهور و معروف بودند، به‌طوری‌که شهادت یکی از آنان معادل شهادت دو نفر قرار می‌گرفت (شریف قرشی، ۱۳۷۵: ۴۴۱-۴۴۰).

ضرورت عمل امام (ع) برای تأسیس چنین تشکیلاتی (که بعداً نیز جریان و تداوم یافت) در اثر پیمان‌شکنی بزرگان

یا آیین یا طبقه اجتماعی در آن تأثیری ندارد و دولت اسلامی مکلف به رعایت آن است (قنبری، ۱۳۹۹: ۱۰).

یکی از پایه‌های اعتقادی و حق ذاتی شهروندان در نظام اسلامی، حفظ کرامت و ارزش والای آدمی به‌عنوان خلیفه خداوند بر روی زمین است که این اصل انسان را موجودی با ظرفیت‌ها و پتانسیل‌های بالایی از تکامل متصور می‌سازد که با توانایی نامحدود خود و استعدادی که خدای متعال در وجود وی نهاده است، می‌تواند تا بالاترین درجات کمال الهی رشد کرده و ارتقا یابد (محسنی، ۱۳۸۹: ۳۴).

ریشه‌های کرامت انسانی از بدو ظهور اسلام است. خداوند کرامت انسانی را بدون در نظر گرفتن شخص به بشر اعطا فرموده است و به‌نوعی قائم به شخصیت انبای بشری است که هرکس با هر مرام، نژاد، دین، قومیت و ... را دربر می‌گیرد، معنای بزرگواری و ارزش و حرمت‌داشتن همه انسان‌ها است و درحقیقت یک نوع از سبک زندگی می‌باشد که در همه زوایای زندگی بشر و در هر حالی می‌بایست وجود داشته باشد که شامل آزادی اندیشه، رفاه، فرصت انتخاب و ... است و از‌های که خداوند نیز در آیه ۷۰ سوره اسرا به آن اشاره کرده و آمده است: «و لقد کرّمنا بنی آدم و حملناهم فی البر و البحر و رزقناهم من الطیبات و فضلناهم علی الکثیر» و همچنین حق مطلقه‌ای می‌باشد که هر انسانی از آن حیث که انسان است، دارای این کرامت، عزت و شرافت و ارجمندی می‌باشد و چنین کرامتی ذاتی و غیرقابل سلب است تا به آنجا که آدم‌کشی مثلاً در جنگ مجاز است، اما شکنجه خیر (قربان‌نیا، ۱۳۸۷: ۸۶).

برای این مسأله با نظر به آنچه که در ادله فقهی و سیره بزرگان به چشم می‌خورد راهکارهایی وجود دارد به شرح ذیل:

۱-۱- میانجی‌گری و سازش

به همان معنای اصلاح ذات‌البین است. میانجی‌گری و سازش تنها ناظر بر بزه‌کار نیست و توجه ویژه‌ای به بزه‌دیده و به همه افراد جامعه نیز دارد، چنانچه در نامه ۷۲ نهج‌البلاغه هم آمده است، در زمان حضرت علی (ع) میان دو طایفه درگیری ایجاد می‌گردد که حضرت درصدد سازش میان آن‌ها برآمده و

اصحاب همچون طلحه و زبیر پیش آمد. به‌دنبال این موضوع امام (ع) به سازماندهی و ایجاد تشکلهای اصحاب و خواص خود پرداخت و ایشان را در چهار گروه مختلف طبقه‌بندی کرد که شامل دسته اصفیا و اولیا، دسته شرطه‌الخمیس و دسته اصحاب بود. ایشان در این‌باره فرمودند: «من با شما برای رفتن به بهشت، نه برای طلا و نقره هم‌پیمان می‌شوم» (ابن ندیم، ۱۳۶۶: ۳۲۶؛ شیخ طوسی، ۱۴۰۹: ۱۲۵).

این نظریه در دو میحث جدا که در درجه اول مرتبط به توافق بین متهم و دستگاه عدالت قضایی می‌باشد که شامل قرار بایگانی‌نمودن، تعویق و تعلیق تعقیب که در تمام آن‌ها نوعی قضازدایی و کیفرزدایی وجود دارد که ضمانت اجراهایی که برای شخص در نظر می‌گیرند و متفاوت از ضمانت اجرای کیفری می‌باشند و در نوع دیگر قضازدایی و کیفرزدایی توافق بین متهم و بزه‌دیده می‌باشند (محتشمی، ۱۳۹۲: ۴۶).

۱- شناخت مفاهیم

در اسلام هنجارشکنی و تعدی به تمامیت جسمانی و معنوی اشخاص باعث اختلال در روابط میان افراد می‌گردد با ارتکاب بزه خسارت‌های وارده بر بزه‌دیده باید جبران گردد، لذا رویکرد اسلام در هنگام وقوع بزه ماهیتی ترمیمی دارد و یکی از سازوکارهای این رویکرد اصلاح ذات‌البین می‌باشد که در آیات و روایات متعدد به آن اشاره گردیده است که در اصلاح ذات‌البین مبانی عدالت ترمیمی به چشم می‌خورد (ابرنادادی و همکاران، ۱۳۸۷: ۹).

باتوجه به این‌که اصل اولیه و سازنده نظریه تعامل‌گرایی در اسلام بر مبنای کرامت انسانی و حفظ جایگاه افراد می‌باشد تعیین قواعد حقوقی و هر نوع تعاملی با شهروندان باید با حفظ اصل کرامت انسانی وارد در قرآن و سیره بزرگان دینی همراه باشد، وگرنه از دیدگاه اسلامی مردود و غیرقابل قبول است (جوادی آملی، ۱۳۸۶: ۱۶۲). در پرتو این دیدگاه محور اصلی حق کرامت در اسلام همان «کرامت ذاتی یا طبیعی» است که خداوند آن را به انسان اعطا نموده است. حقی که تمامی انسان‌ها به صرف انسان‌بودن و بی‌هیچ‌گونه استثنایی از آن برخوردارند و مخالف‌بودن، پناهنده‌بودن یا در اقلیت‌بودن

شاخه از جرم‌شناسی، از ابتدای سال‌های ۱۹۶۰ گسترش یافته و توجه تمام افراد را باوجود رقم سیاه در آمار جنایی و مفهوم‌های برچسب‌زنی، تیپ کلیشه‌ای یا قالبی مجرم و رنگ‌زنی اجتماعی به فرد جلب نموده است. به عقیده طرفداران جرم‌شناسی تعامل‌گرا از آن جهت که رقم سیاه بزهکاری روشن نیست، جرم‌شناسی بالینی به نتیجه‌هایی دسترسی می‌یابد که تنها مربوط به یک گروه و نمونه آشکار و کشف‌شده مجرمان است نه تمام بزهکاران (نجفی ابرندآبادی و هاشم‌بیگی، ۱۴۰۱: ۲۴۸). جرم‌شناسی تعامل‌گرا به بررسی تعامل‌ها بین کنش‌های موجود بین شخص و جامعه می‌پردازد و بر این عقیده است که نقش جامعه در رفتار اشخاص، اثرات تعیین‌کننده‌ای دارد.

در عمل، فرآیندهای گزینش و غربال سیاست جنایی به‌ویژه سیاست جنایی قضایی در زمان تعیین و اجرای واکنش اجتماعی علیه مجرمان مشاهده می‌شود. این فرآیندها سبب پدیده برچسب‌زنی نسبت به شخص می‌گردد. برخی از گروه‌ها و اشخاص نسبت به دیگران، به آسانی برچسب می‌خورند. درحقیقت واکنش اجتماعی سبب الصاق برچسب یا انگ مجرمانه به شخص را ایجاد می‌سازد، یعنی همان نظام عدالت کیفری سبب ایجاد انگ اجتماعی به فرد به حساب می‌آید، لذا این انحراف ثانویه بر بزهکاری اولیه تسلط می‌یابد، چراکه درنهایت شخص مجرم جایگاه و هویت اجتماعی یک منحرف را قبول می‌نماید و در راستای تطابق خود با نقش‌ها و عملکردهای مربوط به آن تلاش می‌نماید. مفهوم‌های بنیادین قابل استخراج از نظریه تعامل‌گرایی که بعضی از آن‌ها مرتبط به بحث و موضوع این مقاله است، انحراف و برچسب‌زنی می‌باشد.

به همین واسطه بکر در سال ۱۹۶۳ در کتاب خود با عنوان «جامعه‌شناسی انحراف» فصلی را به افرادی که خارج از قانون متعارف عمل می‌نمایند، اختصاص داده است. این اصطلاحات هر دو گروه اشخاص ضدقانون و اشخاص غیراجتماعی را شامل می‌شود (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۸۴: ۲۰۱).

ادوین لمرت در کتاب خود با عنوان «آسیب‌شناسی اجتماعی» انحراف را به انحراف اولیه و انحراف ثانویه یا تکرار جرم

همه افراد از هر دو قبیله را به کتاب خدا دعوت می‌کنند و فرمودند من در برابر این مزدی نمی‌خواهم، اما اگر کسی مقابل این پیمان بایستد در برابر آن‌ها ایستادگی می‌کنم و طبق این پیمان همه با هم برابر بوده و پیمان الهی بر همگان واجب است.

۲-۱- بزه‌پوشی

به این معنا که فرد آشکاره جرم نکند که مشروعیت این بزه‌پوشی از آیات قرآن گرفته شده است و همچنین قاعده فقهی درئ (کرمی‌پور و میرخلیلی، ۱۳۹۴: ۲)، چنانچه حضرت علی (ع) نیز همواره بر بزه‌پوشی برای از بین‌رفتن قبح گناهان و حفظ آبروی افراد و جلوگیری از شیوع نابهنجاری‌ها همواره تأکید داشته‌اند.

۳-۱- توبه‌پذیری.

۴-۱- پرداخت دیه از بیت‌المال.

حمایت از بزه‌دیده در اسلام وجوه متعددی را شامل می‌گردد که در این قسم به این مسأله با نهاد دیه ترمیمی می‌پردازیم.

۲- تبلور نظریه تعامل‌گرایی و جلوه‌های آن در سیاست جنایی ایران

شناخت رویکردها و نظریات گوناگون جرم‌شناختی، با هدف تبیین و بررسی دقیق و کاربردی جرم و علت‌های آن از ابعاد گوناگون و بهره‌بردن از نگرش‌های جدید، سازنده و راهگشای هریک از آن‌ها در مدیریت بهینه اعم از کنشی و واکنشی این موضوع خطیر اجتماعی از ارزش زیادی برخوردار است. در این بین، چنانچه نظریه‌ای با استفاده‌نمودن از وضعیت مساعد در ابعاد مختلف، برداشت‌های سنتی از جرم و سیاست‌های جنایی را به چالش کشانده و با ارائه‌نمودن نگرشی انتقادی، به بررسی مباحث‌های مد نظر خود در این زمینه بپردازد، حساسیت بیشتری را به خود جلب می‌نماید. یکی از این نظریات که توجهات زیادی را به خود جلب نموده است، نظریه تعامل‌گرایی است (رستمی تبریزی و محتشمی، ۱۳۹۲: ۶۰).

ریشه‌های جرم‌شناسی تعامل‌گرا یا جرم‌شناسی کنش متقابل در بررسی سازوکارهای اجتماعی و طرد شخص قرار دارد. این

علاوه‌بر این تعامل‌گرایان بر این عقیده هستند که هویت شخص براساس رفتار دیگران نسبت به وی و عقیده فرد درخصوص تصوراتی که دیگران از وی دارند، شکل گرفته و این هویت شخص است که رفتار وی را به بهترین حالت هدایت می‌نماید. بنابراین منحرف‌شناختن فردی که در واقعیت منحرف نمی‌باشد، تنها برای انجام برخی اعمال که به آنان برچسب انحراف زده شده، امکان دارد وی را مبدل به منحرفی واقعی نماید و یا چنین پیش‌بینی‌ای درخصوص فردی که به مقدار محدودی مرتکب اعمال انحرافی گردیده، می‌تواند زندگی وی را در مسیری دارای انحراف بکشانند (محتشمی، ۱۳۹۲: ۱۱۱). بنابراین اهرم‌های کنترل اجتماعی با واردنمودن برچسب به شخص، وی را در حیطه گروهی خاص از افراد معرفی نموده و سبب می‌شود حتی افرادی که در رفتارهای همسان با رفتار فرد درگیر هستند، اما این نوع برچسب را نخورده‌اند، با وی برخوردی متفاوت داشته باشند.

در این حیطه علاوه‌بر نهادهای غیررسمی کنترل اجتماعی، متولیان رسمی واکنش اجتماعی نیز نقش مهمی دارند. نهادهای عدالت کیفری به عنوان ابزارهای سازمان‌یافته واکنش مذکور می‌توانند در رویه‌ای که از طریق آن، فرد به‌سوی پذیرش تصوراتی مجرمانه از خود می‌رود، ایفای نقش نمایند. این نهادها برچسبی به شخص می‌زنند که به محض الصاق هم بر دیگر برچسب‌ها برتری می‌جوید و هم سبب می‌شود که وی تصورات عمومی درخصوص خویش را در هویت خود قبول نموده و به ناچار به سوی ایفانمودن نقش‌های مجرمانه و ارتکاب جرایم بیشتر رانده شود و آثار فراوانی را به‌دنبال خود داشته باشد که از آن جمله می‌توان به آثار روانی، ایجاد هویت مجرمانه و همچنین جامعه‌گریز شدن و ضدیت با اجتماع اشاره نمود. آثاری که سبب کینه‌توزی وی و گرایش ایشان به انحراف ثانویه می‌گردد. بر همین اساس عنوان شده است که فرد بی‌آبرو برای جامعه بسیار خطرناک است (جعفرپورصادق و عدالت‌جو، ۱۳۹۳: ۲۷).

تقسیم و یکی از عمده‌ترین زیربناهای نظری و عملی نظریه تعامل‌گرایی را ایجاد نموده است. تمایزقائل‌شدن بین انحراف اولیه و ثانویه برای فهمیدن کامل انحراف در جامعه پیشرفته و متکثر امروزی به‌صورت دارای ضرورت است و مسأله انحراف ثانویه در عمل رابطه بیشتری با جامعه پیدا می‌نماید تا انحراف اولیه. در قسمتی از موارد، فرد اقدام به فعلی انحرافی می‌نماید، اما چه‌بسا این انحراف گذرا و تصادفی باشد و از آنجا که از منظر اجتماعی، فرد زمانی قابل قبول شناخته می‌شود که نوع زندگی او تحت تسلط الگوی انحرافی واقع نشده باشد، بدون تردید چنین شخصی نیز به‌صورت ناخودآگاه، خویشتن را فردی منحرف تلقی نمی‌نماید (صدیق سروستانی، ۱۴۰۱: ۱۸). انحراف اولیه در حیطه هویتی غیرمجرمانه اتفاق افتاده و چه‌بسا از تعدادی علل زیست‌شناختی، روان‌شناختی و جامعه‌شناختی منشأ می‌گیرد. درحقیقت باید گفت این عمل ناشی از شخصیت واقعی مرتکب می‌باشد (سلیمی و داوری، ۱۳۹۴: ۵۴۸) و در غالب موارد ساده و اتفاقی بوده و هر زمان و به‌وسیله هر فردی قابل ارتکاب می‌باشد. موقتی و همیشه تکرار نمی‌شود، به‌نحوی که مردم هنوز به وی برچسب منحرف نزده و برای او احترام قائل هستند (ستوده، ۱۴۰۰: ۱۹۶).

چنانچه انحراف اولیه با عکس‌العمل اجتماعی برخورد نداشته باشد، چه‌بسا به‌شکل موقتی در شخص بوده و تکرار نشود. باوجود این‌که اگر نهادهای کنترل اجتماعی اعم از رسمی و غیررسمی، نسبت به این رفتارهای ساده عکس‌العمل نشان دهند و به‌ویژه عاملین این اعمال را وارد رویه‌های عدالت کیفری نمایند، امکان دارد انحراف ساده مذکور تبدیل به انحرافی مرکزی گردد و فرد را وارد دنیای انحراف و جرایم نماید. یکی از بااهمیت‌ترین شاخص‌های کج‌روی ثانویه این‌گونه می‌باشد که کجروانه‌بودن رفتار شخص را افراد دیگر اعلام و روشن می‌نمایند، یعنی اقسامی از واحدهای اجتماعی مانند دوستان، والدین و ... که شخص نظر آنان را دارای نقشی تعیین‌کننده در زندگی خود می‌داند (سلیمی و داوری، ۱۳۹۴: ۷۵۲).

۳- نظریه برچسب‌زنی

۳-۱- نحوه تبلور نظریه برچسب‌زنی در چهارچوب پاسخ‌های توافقی

تعامل‌گرایان معتقدند که فرد نباید در تعامل با دستگاه قضایی و سیاست جنایی برگرفته از آن واقع شود، زیرا که خود عکس‌العمل این دستگاه‌ها، موجب انحراف ثانویه می‌شود، لذا زمانی که شخص وارد این قبیل محیط‌ها می‌گردد، بالتبع برچسب مجرمانه به وی زده می‌شود. البته برای جلوگیری از این موارد راهکارهایی وجود دارد که هم در فقه و هم در قوانین جزایی جایگاهی به آن اختصاص داده شده است، مانند جرم‌زدایی، کیفرزدایی و قضازدایی، پرداخت دیه از بیت‌المال، توبه و ... که هریک از آن‌ها به نوبه خود مانع از وارد شدن افراد به محیط کیفری گردیده و دیگر فرد هیچ رابطه و تعاملی با محیط‌های مذکور نخواهد داشت و برچسب هم نخواهد خورد. به واقع کیفرزدایی یکی از راهکارهایی است که به پیشبرد این اهداف یاری می‌رساند و نمونه‌هایی مانند بایگانی کردن پرونده، تعلیق و ترک تعقیب دارد که به‌واقع مشهورترین مسأله‌ای که در غالب موارد همراه یا حتی به‌جای نظریه تعامل‌گرایی مطرح می‌شود، برچسب‌زنی است.

چه‌بسا این‌که این دسته از بزه‌دیدگان نسبت به دیگر بزه‌دیدگان که در اصل در فرآیند ارتکاب سهمی ندارند، تفاوت داشته و بر این اساس سزاوار سرزنش شدن یا حمایت تعدیل‌یافته نظام کیفری واقع می‌شود، لذا اوضاع و احوال مرتبط با وقوع جرم در صادرنمودن قرار بایگانی پرونده متهم اثر زیادی دارد. شایان ذکر است تعویق تعقیب دعوای کیفری هم یکی از راهکارهایی است که مانع از ورود اشخاص به عرصه نظام کیفری می‌شود. تعلیق تعقیب نیز به مانند تعویق آن از راهکارهای جرم‌شناسانه تلقی می‌شود که گزینش و اجرای آن منوط به احراز شرایطی، ازجمله توافق بین مقام قضایی و بزه‌کار می‌باشد. باید گفت بنابر ماده ۸۱ قانون آیین دادرسی کیفری موافقت متهم در زمره شرایط صادرشدن این قرار واقع شده است. بر همین اساس مقام‌های قضایی در زمانی می‌توانند اقدام به تعلیق تعقیب دعوای کیفری نمایند که این گروه از متهمان پیش‌تر موافقت خود را در این‌باره اعلام نموده باشند.

پیش‌بینی شرط فوق‌الذکر گویای تمایل تدوین‌کنندگان قانون مذکور به مباحثی مانند توافقی‌شدن عدالت کیفری و گسست امری‌بودن قوانین کیفری است. شرط عنوان‌شده از یک‌سو دارای جنبه‌های حقوق بشری می‌باشد. به این صورت که بنابر تعدادی از بندهای این ماده به‌خصوص بندهای «الف» و ... سیاست جنایی حاکم، دادستان می‌تواند مرتکبان این جرایم را به ارائه خدمات به بزه‌دیدگان مکلف کند. شایان ذکر است اخذنمودن موافقت مجرمان در این موضوع دارای کارکرد جرم‌شناسانه نیز می‌باشد، به این شکل که موافقت مجرمان با صادرنمودن قرار تعلیق تعقیب دعوای کیفری و طبیعتاً اجرانمودن یکی از دستورات دادستان گویای تمایل آنان به سوی هنجارگرایی، اصلاح و درمان می‌باشد. بزه‌دیدگان نیز از اصلی‌ترین کنشگران دعوای کیفری هستند. بر همین اساس خواسته‌ها و نظرات آنان در باب چگونگی پاسخ‌دهی به بزهکاری از اهمیت زیادی برخوردار است. درمجموع پیش‌بینی این شرط گویای این است که سیاست‌گذاران جنایی برای کنارگذاشتن تعقیب متهمان توجه‌نمودن به خواسته‌های بزه‌دیدگان و جلب توجه آنان را به رسمیت شناخته‌اند تا به این واسطه سازوکارهای عدالت توافقی اسباب ترمیم‌نمودن زیان‌های وارده به بزه‌دیدگان را آماده نماید.

درنتیجه مقام‌های قضایی رسیدگی‌کننده، درصورت گذشت شکی یا بزه‌دیده و یا جبران خسارت‌های وارده به قربانیان بزهکاری می‌توانند نسبت به تعلیق تعقیب این گروه اقدام نمایند، لذا تعقیب دعوای کیفری زمانی انجام می‌گیرد که پیش‌تر متهمان موافقت خود مبنی بر صادرشدن این قرار را اعلام نموده باشند. بر این اساس، نظام عدالت کیفری با آن دسته از افراد مواجه می‌باشد که به‌صورت ضمنی ارتکاب جرم و برای پایان‌یافتن تعقیب دعوای کیفری ادعاها و پیشنهادهای این سامانه را مورد قبول قرار داده‌اند. طبیعتاً این گروه دارای ظرفیت جنایی و درجه ناسازگاری اجتماعی می‌باشند که به همین دلیل نظام عدالت کیفری قادر نمی‌باشد، نسبت به این دسته و حالت خطرناک این افراد بی‌تفاوت باشند. از این جهت، در ماده فوق‌الذکر، دستورهای گوناگونی برای به اجراءآمدن در حیطه تعلیق دعوای کیفری متهمان شناسایی شده‌اند (نیازپور، ۱۳۹۹: ۲۳).

افرادی که دارای سابقه‌های کیفری گوناگونی هستند، حالت خطرناک دارند و با استناد به ارتکاب جرم جدید، حضور مجدد آن‌ها در جامعه ناامنی و ترس از جرم را به دنبال خود خواهد داشت. معیار سوابق کیفری تأثیرگذار در ماده ۲۵ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ نیز عنوان شده است که در حالت سوابق محکومیت متهم به جرایم درج‌شده در بندهای «الف»، «ب» و «پ» این ماده، دادستان در حالت ارتکاب جرم جدید قادر نمی‌باشند قرارهای فوق‌الذکر را صادر نماید. به‌عنوان نمونه افرادی که سابقه محکومیت به مجازات‌های اعدام یا حبس ابد را دارد گویای خطرناک‌بودن حالت چنین اشخاصی است.

حال سؤال این است که در ماده ۸۱ قانون آیین دادرسی کیفری که عنوان می‌دارد در جرایم تعزیری درجه ۶ و ۷ و ۸ که در اصل برای این قبیل جرایم پرونده شخصیتی تشکیل نمی‌شود، به علت اصطلاحات ناگهانی که در سطره قانون آیین دادرسی کیفری روی داده است، باعث این موضوع می‌شوند. به این ترتیب فارغ از این قبیل ایرادات ماده مذکور تحت تأثیر نظریه تعامل‌گرایان می‌باشد که بر این عقیده هستند که تا حد امکان از روش‌های کیفری استفاده نگردد و شخص وارد محیط‌های مجرمانه نشود تا برچسب مجرمانه نخورند، لذا بنابر اعتقاد تعامل‌گرایان اجرای کیفر برچسب‌زننده عامل تکرار جرم و بزرگ‌ترین مانع درخصوص اصلاح بزهکار می‌باشد، ضمناً به علت عدم وجود اعتماد به وی از به‌دست‌آوردن شغل مشروع هم ناتوان می‌ماند و امکان دارد در راستای ادامه زندگی مجدد به ارتکاب جرم متوسل شود.

به همین علت در ماده ۸۱ قانون آیین دادرسی کیفری به‌جای ضمانت اجراهای کیفری، از ضمانت اجراهای بازپرورانه استفاده شده است، البته تعلیق تعقیب در ماده مذکور به دو صورت ساده و مراقبتی دسته‌بندی گردیده است که در نوع ساده آن بزهکار دیگر نباید اقدام به بزهکاری نماید، اما در نوع مراقبتی، دستوراتی از سوی مقام قضایی صادر می‌شود که شخص باید آن‌ها را انجام دهد که این دستورات خاصیت بازپرورانه توان‌گیرانه دارد. در محدوده آیین دادرسی کیفری ایران نوع ساده تعلیق تعقیب دعاوی کیفری از رهگذر ماده

البته سیاست جنایی تقنینی در این حیطة علاوه‌بر این موارد، دستورات توان‌گیرانه را هم مد نظر قرار داده‌اند تا نسبت به برخی از متهمان مورد استفاده واقع شود. این دستورات از نظر ماهیت اسباب سلب توانایی این متهمان را ایجاد نموده و درحقیقت امکان قرارگرفتن آنان را در فرصت‌های مساعد بزهکاری می‌زداید. از این‌رو، ملاحظه می‌گردد که در چهارچوب قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، از یک طرف اهداف بزهکارمدارانه عدالت کیفری به‌ویژه اهداف اصلاحی، درمانی و توان‌گیرانه و از طرف دیگر اهداف بزه‌دیده‌مدارانه، این موضوع آن هم در حیطة تعلیق تعقیب دعاوی کیفری به رسمیت شناخته شده است تا قضات با استناد به واقعیت‌های پرونده کیفری و وضعیت هریک از کنشگران دعاوی کیفری تصمیم‌گیری کنند. درمجموع روشن است که نظریه برچسب‌زنی در ماده ۸۱ قانون آیین دادرسی کیفری هم مشاهده می‌شود و با استفاده‌نمودن از روش‌های جرم‌شناسانه مانع استفاده از روش‌های کیفری می‌گردند.

ماده ۸۱ قانون اخیرالذکر هم از همین موارد پیروی می‌نماید، یعنی تا حد اکثر ممکن و جزء در موارد ضروری به فرآیندهای کیفری متوسل نشویم، یعنی وقتی می‌توان به جرم‌انگاری یک رفتار و واردنمودن ناقض این عمل به نظام کیفری توسل جست که هیچ نوع راهکار دیگری برای کنترل‌نمودن این موقعیت وجود نداشته باشد و دیگر نهادهای کنترل اجتماعی در این‌باره پاسخگو نباشند. درحقیقت به‌جای استفاده از حقوق کیفری خشن و سیاست جنایی تقنینی سرکوبگرانه که در عموم موارد آسان‌ترین و کم‌هزینه‌ترین گزینه مقابله با بزهکاری است، در بندهای ماده مذکور از روش‌های جرم‌شناسانه به‌جای روش‌های کیفری استفاده نموده‌اند تا با شناختن مشکلات و دلایل ارتکاب جرم از طرف مرتکبین هر کدام را به‌نحوی بازپروری نموده است.

علاوه‌بر این به‌موجب ماده عنوان شده و سیاست جنایی تقنینی موجود، متهم فاقد سابقه محکومیت تأثیرگذار کیفری باشد، درحقیقت از سایر شروط مؤثر برای اتخاذ تصمیم تعلیق تعقیب نداشتن پیشینه کیفری مؤثر است. این شرط ناظر به جرم‌شناسی بالینی و حالت خطرناک بزهکار است. به این معنا،

قابل گذشت را انجام داده است، لذا برای این نوع جرایم که جنبه خصوصی داشته، ناعادلانه می‌باشد که فرد وارد عدالت قضایی شده و عواقبی که در ادامه دارد را متحمل گردد.

تقریباً از هر شخص و در هر لحظه‌ای از زندگی وی امکان دارد که رفتاری انحرافی از وی سرزده باشد، اما نوع عکس‌العمل اجتماعی نسبت به آن حتی بسیار ناچیز در باب جرایم دارای جنبه خصوصی در مرحله اولیه می‌تواند بر زندگی آینده شخص بسیار تأثیرگذار بوده و آن را به شکل روشنی تغییر دهد. همین که شخص بازداشت گردید، حتی برای قابل گذشت امکان دارد به او برچسب‌هایی مانند دزد و ... زده شود. از این جهت، برخوردی که دیگران با وی دارند، برحسب این برچسب می‌باشد و خود برچسب اهمیت و ارزش بیشتر از هر منزلت دیگری که شخص به‌دست آورده است، دارد. شخص نیز خود را برچسبی که به وی زده شده، می‌بیند و چه‌بسا براساس آن رفتار نماید و از جامعه خود دوری نموده و تنها به افرادی بپیوندد که مانند خودش برچسب خورده باشد (محتشمی، ۱۳۹۲: ۹۱).

از دیگر پاسخ‌های عدالت ترمیمی در راستای تبلور نظریه برچسب‌زنی می‌توان به میانجی‌گری کیفری اشاره نمود که در رابطه با آن در این قسمت ذکر همین مسائل کافی است که پیروان نظریه تعامل‌گرایی در حیطه سیاست عدم دخالت نهادهای قضایی در مقوله جرم به‌جای آنکه نهادهای قضایی را به توان‌بخشی کج‌روان تشویق نمایند، بر ضروری بودن اکتفا به حداقل‌ترین میزان دخالت در زندگی خصوصی این اشخاص عقیده دارند.

نمونه‌ای از این مسأله را می‌توان در ماده ۸۲ قانون آیین دادرسی کیفری مشاهده نمود. درحقیقت میانجی‌گری کیفری اصلی‌ترین شیوه عدالت ترمیمی می‌باشد که در سیطره آن بزهکاران و بزه‌دیدگان امکان گفتگو در زمینه تعیین‌نمودن سرنوشت دعوای کیفری را می‌یابند. در مجموع ظهور این نهاد غیرکیفری را می‌توان نوعی تحول در هدف‌های آیین دادرسی کیفری تلقی نمود، چراکه از زمان‌های دور تا به حال هدف غایی دادرسی‌های کیفری همواره شناسایی واقعیت بوده است، اما با پیدایش نهاد میانجی‌گری کیفری مرزبندی‌های

۴۰ مکرر قانون موقتی اصول محاکمات جزایی ۱۲۹۱ و سپس ماده ۲۲ قانون اصلاح پاره‌ای از قوانین دادگستری مصوب ۱۳۵۶ شناسایی شده بود که براساس این ماده‌ها متهمان تنها مکلف به عدم انجام رفتارهای مجرمانه جدید در دوره تعلیق بودند. سیاست جنایی تقنینی فوق‌الذکر در قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، با تغییراتی همراه بوده است، به‌طوری‌که در حیطه ماده ۸۱ همین قانون متهمان الزام می‌یابند تا در دوران تعلیق دستورات مطرح‌شده در قرار مذکور را انجام دهند. درحقیقت، قانون‌گذاران با مد نظر قراردادن آموزه‌های جرم‌شناسانه و سیاست جنایی به شناسایی تدبیرهای بازپرورانه، توان‌گیرانه و همچنین بزه‌دیده‌مدارانه و تحمیل‌نمودن یک یا تعدادی از آنان بر متهمان مشمول قرار عنوان شده مبادرت ورزیده‌اند. به این ترتیب بنابراین سیاست‌گذاری نویافته تعلیق تعقیب متهمان جنبه مراقبتی داشته و نظام عدالت کیفری همراه با معلق‌نمودن تعقیب خواستار یک تعدادی از اقدامات از طرف این گروه از متهمان می‌شود.

۳-۲- چگونگی تبلور نظریه برچسب‌زنی در حیطه پاسخ‌های ترمیمی در سیاست جنایی ایران

راهبردهای عدالت ترمیمی که به‌دنبال شناسایی نقش بزه‌دیده در حیطه پاسخ‌دهی به بزهکاری است، در این زمان به شکل جدی مد نظر تعدادی از انواع پاسخ‌های سامانه عدالت کیفری با ماهیت ترمیمی، یعنی همان جبران‌کننده پیش‌بینی می‌شوند. درحقیقت تحت تأثیر راهبرد فوق، واکنش‌های ترمیمی هم در کنار دیگر ضمانت اجراها وارد سیطره عدالت کیفری گردیده‌اند تا برحسب آن کارگزاران عدالت کیفری به مناسبت از هریک از آنان برای جوابگویی به بزهکاری استفاده نمایند. استفاده از پاسخ‌های ترمیمی در حیطه آیین دادرسی کیفری غیرقابل انکار است.

بنابر ماده ۷۹ قانون فوق‌الذکر که یکی از جلوه‌های توافقی شدن ولی بین متهم و بزه‌دیده می‌باشد این هم درحقیقت رویکردی به سود متهم است، اگرچه در این نوع توافق منافع‌های بزه‌دیده هم مد نظر قرار گرفته است، با این وجود هدف که جلوگیری از واردشدن فرد به نظام عدالت کیفری و منع خوردن برچسب مجرمانه به شخصی است که یک جرم

۴- نظریه معاشرت‌های ترجیحی

۴-۱- تبیین نظریه معاشرت‌های ترجیحی در فقه و سیاست جنایی ایران

نظریه معاشرت‌های ترجیحی در رابطه با رفتارهای مجرمانه، اولین بار از طرف خود ساترلند که جامعه‌شناس و جرم‌شناس آمریکایی بود در کتاب اصول جرم‌شناسی عنوان شد که البته پیش از آن نیز نظریه تقریباً مشابهی به وسیله گابریل تارد قاضی فرانسوی ارائه شده بود. ایشان نیز بر این عقیده بود که نوآوری و تقلید دو نوع رفتار در جامعه می‌باشد که اولی شیوه‌ای نادر، اما دومی بسیار رایج است.

درحقیقت رفتار موجود در جامعه را می‌توان به روابط دوستانه تعبیر کرد، گاه این دوستی فردی است و گاهی در قالب روابط اجتماعی، اولین جایی که فرد پس از خانواده در آنجا ارتباطاتی برقرار می‌کند مدرسه و محیط آموزشی است و می‌تواند در شکل‌دهی شخصیت منفی و مثبت کودک اثر مستقیمی داشته باشد، بنابراین مدرسه و خانواده به صورت هدفمند و سازمان‌یافته می‌توانند در شکل‌گیری شخصیت کودکان و تربیت صحیح آنان و پیشگیری از بزهکاری آنان در آینده مؤثر باشند (عبداللهی، ۱۳۹۴: ۷۷).

بنابراین ممکن است زندانیان در محدوده یادگیری و تقلید، هم در حین اجرای مجازات و حتی بعد از آن مرتکب جرم گردند، زیرا از نظر فیزیکی به اقسام مختلفی از مجرمان نزدیک‌تر هستند. براساس قانون دوم نیز فرودستان از فرادستان تقلید می‌نمایند. از این منظر هم در زندان مجرمان حرفه‌ای و به عادت به تشکیل باندها و گروه‌هایی اقدام می‌نمایند که دارای رهبر می‌باشد. بنابراین باتوجه به جو حاکم احتمال دارد که سایر زندانیان وی را الگوی خود مد نظر قرار می‌دهند و با اطاعت از وی به ارتکاب جرم اقدام می‌نمایند. برحسب قانون سوم تارد نیز، هم نوع جرم و هم راه‌های ارتکاب آن براساس مد است. بر همین اساس سیاست جنایی تقنینی باید مجازات‌های جایگزین را در غالب موارد و در محدوده قانون تعیین نماید.

درحقیقت زمانی که دو مسأله با خصوصیات منحصربه‌فرد به مقابله با هم می‌پردازند، یکی از آنان می‌تواند جایگزین

سنتی دعاوی حقوقی و کیفری تعدیل گردیده و نظام عدالت کیفری به سمت‌وسوی فصل خصومت بین طرفین دعوی کیفری گرایش پیدا نموده است. کاهش موارد تعقیب، راهبردی می‌باشد که در قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ مورد توجه واقع شده و به این وسیله شیوه‌های پاسخگویی به بزهکاری را متنوع نموده است.

در این راستا، مقام قضایی با رویکردی مصلحت‌نگر با بررسی همه‌جانبه نسبت به ابعاد مرتبط به رویه ارتکاب جرم، بهترین شیوه را انتخاب نمایند تا مصالح جامعه و متهم رعایت گردد. رویه مذکور به‌عنوان الگویی الهام‌بخش برای تحدید دامنه مداخله سیستم عدالت کیفری در برابر جرائم خرد محسوب می‌شود. بر این اساس، اهداف سیستم عدالت کیفری تنها تعقیب و تحمیل مجازات نبوده و از تمام ظرفیت‌ها برای جوابگویی به بزهکار استفاده می‌نماید، لذا تعقیب نمی‌تواند تنها حربه برای پیشگیری محسوب شود، چه‌بسا با تعقیب اولیه، برچسب اتهام به متهمان وارد شده و سبب انحراف ثانویه و اثرات سوء دیگری می‌گردد. درحقیقت کاهش موارد تعقیب مفهومی جدید و در حیطه یافته‌های جرم‌شناسی می‌باشد که به دنبال شکست تعقیب کیفری سنتی که رویکردی سرکوبگر در پیگیری متهمان دارد، پیش‌بینی شده است. تحت تأثیر این موضوع، مقنن اقدام به پیش‌بینی بایگانی پرونده، تعلیق تعقیب، میانجی‌گری کیفری و کیفرخواست شفاهی در محدوده کاهش اثرات نامطلوب محیط کیفری و برگشت سریع متهم به جامعه نموده است، اما خط برخی از نهادها در قانون و وضعیت تنظیم برخی از ماده‌ها، سبب ایجاد مانع در محدوده این هدف گردیده‌اند (هاشم‌زاده و همکاران، ۱۳۹۷: ۳۲۲).

به‌واقع چنانچه جرم‌انگاری بدون توجه به معیارات جرم‌شناسی، واقعیت‌های اجتماعی، تحولات فرهنگی و اقتصادی و به حالت افراطی مورد استفاده واقع شود، امکان دارد تورم کیفری، زمین‌گیر شدن عدالت کیفری و بحران حقوق کیفری، تحدید محدوده حقوق و آزادی‌های فردی، کاهش کارایی مجازات، جرم‌زاگردیدن حقوق کیفری و ... را موجب می‌شود (شکرچی‌زاده، ۱۳۸۱: ۱۵۵).

سازمان اجتماعی ترجیحی و منازعه فرهنگ ایجاد شده است و ضمناً نظریه فوق‌الذکر به سمت پدیده منازعه جهت‌گیری داشته است.

مسأله کلیدی در این موضوع است که ارتباطات مد نظر جهت مشارکت جویان و دارای ارزش‌های یکسان دارای معنا است. از نظر ساترلند، موضوع بااهمیت این است که آموزش و یادگیری رفتارهای مجرمانه در گروه‌های اشخاص صمیمی روی می‌دهد که این به واقع سومین اصل را شامل می‌شود. موضوع چهارم فرآیند یادگیری می‌باشد که این مسأله نیز در بعضی موارد پیچیده و در بعضی موارد ساده می‌باشد. درنهایت موارد عنوان‌شده دو مسأله مشخص می‌شود: فنون ارتکاب یافتن جرم و تعریف‌های حمایت‌کننده این رفتار هرچند که یادگیری است. مسأله بعدی از نظر ساترلند این بود که رفتار مجرمانه، در غالب موارد وقتی ایجاد می‌شود که نوعی دسترسی به تعریف‌های مناسب برای رفتار مجرمانه در برابر تعریف‌های مناسب رفتار متعارف وجود داشته باشد، ضمناً معاشرت‌های ایجادکننده فرصت یادگیری رفتار مجرمانه از دیدگاه تواتر، طول مدت، ترجیح و شدت با هم تفاوت دارند. به این معنا که تعاملاتی که شدیدتر هستند یا در طول زمانی بیشتری محقق می‌شوند، دارای تأثیر بر مشارکت جویان می‌باشند.

۳-۴- جلوه‌های معاشرت ترجیحی در محدوده قرار تعلیق تعقیب

در قانون آیین دادرسی کیفری، جرم‌شناسی نظری شامل جلوه‌هایی می‌باشد. نظریات ساترلند در این باره نمونه‌ای در زمینه جرم‌شناسی نظری است که تکیه آن بر تعامل فرد یا افراد و محیط‌هایی می‌باشد که به آن محیط‌ها رفت و آمد داشته و تعاملاتی دارد. به این ترتیب امکان دارد بعضی از این محیط‌ها جرم‌زا باشند و شخص با تعامل و معاشرت با آن‌ها رفتار مجرمانه را یاد بگیرد و اقدام به انجام جرم نماید، چراکه به‌نظر ساترلند فرد با الگوبرداری از افرادی که با آن‌ها رابطه دارد اقدام به انجام جرم می‌نماید، لذا برای جلوگیری از این قبیل مسائل باید از این کار جلوگیری گردد، لذا به جهت این که محیط تأثیرات سوء بر جای نگذارد در حیطه قرار تعلیق

دیگری گردد. در این وضعیت شیوه‌های نوین ارتکاب جرم جایگزین روش‌های قدیمی می‌شوند (احمدی، ۱۳۸۴: ۹۸). بنابراین کثرت تماس، کیفیت بالای ارتباط فرد با محیط مجرمانه و طولانی‌گردیدن آن سبب می‌شود که شخص به شدت تحت تأثیر این محیط واقع شود. بدیهی است که سن زمان تماس نیز در زمره مؤلفه‌های بااهمیت در این زمینه می‌باشد، زیرا که میزان یادگیری، تأثیرپذیری و تقلید شخص در زمان کودکی و نوجوانی بسیار بیشتر از دیگر دوران زندگی می‌باشد، البته مقدار پایداری فرهنگ آموخته‌شده نیز در این دسته از بزه‌کاران در سطح بالایی واقع شده است، لذا قاضی اجرا با پیشنهاد نهادهای تعلیق، آزادی مشروط، آزادی تحت نظارت سامانه‌ها و عفو منتفی‌کننده مجازات سبب قطع تماس فرد با محیط مجرمانه زندان می‌شود.

۴-۲- حقوقی‌ساختن نظریه معاشرت‌های ترجیحی در پرتو سیاست جنایی ایران

مقصود از حقوقی‌سازی به این معنا است که نظریات و آموزه‌های جرم‌شناسی در قوانین آمره و سیاست جنایی راه یافته باشند، بنابراین در محدوده آیین دادرسی کیفری این قبیل هنجارمندشدن و حقوقی‌سازی وجود دارد. در مجموع مقصود ساترلند از اصطلاح معاشرت ترجیحی این مسأله است که محتواهای ارائه‌شده در مسأله معاشرت از شخصی به شخص دیگر متفاوت است و بنابر آن وی هرگز باور نداشت که صرف معاشرت با مجرمان سبب وقوع رفتار مجرمانه می‌گردد. در مقابل، مضمون ارتباطات از طرف دیگر به‌عنوان نقطه تمرکز قرار داشت.

نظریه معاشرت ترجیحی به‌عنوان یک توصیف در سطح فردی، نتیجه محیط اجتماعی اشخاص و ارزش‌های به‌دست‌آمده از اشخاص با اهمیت دیگری می‌باشد که در آن محیط اجتماعی زندگی می‌کنند. معاشرت عنوان‌شده نظریه‌ای اثباتی تلقی می‌گردد که به‌موجب آن، تمرکز بر روی مجرمان و رفتارهایشان واقع شده است. به عقیده ساترلند، تمرکز اصلی بر روی رفتار مجرمانه می‌باشد نه این که قانون جزا به چه صورت ایجاد شده است یا این که چگونه نظام عدالت کیفری باید تغییر نماید. در مجموع، این نظریه برحسب مفهوم‌های

تعقیب قانون‌گذار به عدم ارتباطات اشاره داشته است، لذا تبلور نظریه فوق‌الذکر در قانون آیین دادرسی کیفری در بعضی از موارد مانند جلوه‌های معاشرت ترجیحی درخصوص بزرگسالان و اطفال مشاهده می‌شود.

نتیجه‌گیری

در محدوده جرم‌شناسی در فقه و حقوق ایران، نظریاتی مانند تعامل‌گرایی مطرح است که با استفاده از آموزه‌های آن می‌توان مانعی از خوردن برچسب مجرمانه به افراد از طریق تشویق شاکی به گذشت، تفسیر شک به نفع متهم، سقوط دعوا به استناد شبهه، خصوصی کردن برخی از جرایم مبهم، ترغیب شهود به عدم شهادت، ترغیب متهم به عدم اقرار و اعتراف، عدم توسل به شکنجه برای اقرار، توصیه به اجتناب از اعمال کیفر، عدم توسعه مفاهیم مجرمانه را ایجاد نمود که نتیجه آن می‌تواند مواردی مانند صدور قرار بایگانی کردن پرونده، تعویق و تعلیق تعقیب باشد. در همین باره نوعی دیگر از توافق نیز وجود دارد که بین متهم و بزه‌دیده برقرار می‌شود که در این قبیل توافقات، هدف اصلی، کیفرزدایی و قضازدایی و عدم تعامل شخص با دستگاه قضایی و برچسب خوردن است.

علاوه بر این در حیطه نظری می‌توان به نظریه معاشرت ترجیحی نیز اشاره نمود که در قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و بنابر ماده ۸۱ آن مورد توجه واقع شده است و از نگاه اسلام نیز هم‌نشینی با مجرمین و افراد منحرف تأثیر به‌سزایی در روی آوردن فرد به انحراف داشته، لذا مورد تأکید دین قرار گرفته و در آیات و روایات متعددی به ضرورت دقت در انتخاب هم‌نشین تأکید گردیده است. در مجموع با توجه به این که در حال حاضر تحولات جرم‌شناسی از بعد نسل جدید بزهکاری و ظهور مظاهر نوین اعمال مجرمانه، مانند سازمان یافتگی جرایم و خصیصه جهانی‌شدن جرم، مفهومی و مبحث‌های جدیدی را تجربه نموده است و از سویی در آیات و روایات نیز مورد نظر می‌باشد. می‌توان در سیاست جنایی ایران، توجه واضح و آشکار قانون‌گذار ایرانی را نسبت به دستاوردهای جرم‌شناسانه مشاهده نمود. از طرفی سیاست جنایی در ایران نوعی سیاست تک‌محوری به حساب نمی‌آید، بلکه یک سیاست چندبعدی است که البته بررسی سیاست

جنایی تقنینی که مجموعه‌ای از تدابیر مبارزه با بزهکاری را دربر می‌گیرد که در قانون متجلی شده است و ضمانت اجرای قانونی دارد، نشان می‌دهد که تنها مبتنی بر سیاست سزادهی است و چندان به ابعاد بازدارندگی و ... توجه چندانی نشده است.

درواقع سیاست تقنینی باید به‌جای جرم‌انگاری صرف و مجازات و ترس از مجازات با یک سیاست جنایی جامع و با استفاده از تدابیر کنشی و غیرکنشی کیفری و غیرکیفری زمینه‌های ارتکاب جرایم را از بین ببرد. درخصوص وضعیت سیاست جنایی اجرایی نیز که مربوط به کلیه اقداماتی که قبل و بعد از صدور حکم در جامعه مورد توجه و عمل می‌باشد، توجه چندانی مشاهده نمی‌گردد، اما بعضاً می‌توان توجه سیاست جنایی مشارکتی را نسبت به نظریاتی همانند تعامل‌گرایی و ترجیحی مشاهده نمود. با این تفاسیر می‌توان مشاهده کرد که باعث شده در برخی مواد مجازات و ضمانت اجرای کیفری کنار گذارده شود و اقدامات تأمینی جایگزین آن‌ها شود.

ملاحظات اخلاقی: در این پژوهش تمامی ملاحظات اخلاقی رعایت گردیده است.

تعارض منافع: نگارش این مقاله، فاقد هرگونه تعارض منافی بوده است.

سهم نویسندگان: به‌صورت برابر بوده است.

تشکر و قدردانی: ابراز نشده است.

تأمین اعتبار پژوهش: این پژوهش بدون تأمین مالی انجام گرفته است.

منابع و مأخذ

- ابرندآبادی، علی‌حسین و شادمان‌فر، محمدرضا (۱۳۸۷). *اصلاح ذات‌البین و نظریه ترمیمی*. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی.
- ابن ندیم، احمد بن اسحاق (۱۳۶۶). *کتاب الفهرست*. ترجمه و تحقیق محمدرضا تجدد، تهران: انتشارات امیرکبیر.

- بابائی، محمدعلی (۱۴۰۰). *جرم‌شناسی بالینی*. چاپ دوم، تهران: انتشارات میزان.
- جعفرپورصادق، الهام و عدالت‌جو، اعظم (۱۳۹۳). «بزه‌پوشی و تأثیر آن در پیشگیری از انحراف ثانویه». *مجله تحقیقات حقوقی/آزاد*، ۷(۲۳): ۱۷-۳۷.
- جوادی آملی، (۱۳۸۶). *کرامت در قرآن*. قم: نشر فرهنگی رجا.
- رستمی تبریزی، لمیاء و محتشمی، ندا (۱۳۹۲). «نظریه تعامل‌گرایی و تحلیل انتقادی آن». *نشریه مطالعات حقوقی*، ۵۹(۲): ۱۰۳-۵۹.
- ستوده، هدایت‌الله (۱۴۰۰). *آسیب‌شناسی اجتماعی*. چاپ بیست و نهم، تهران: انتشارات آوای نور.
- سلیمی، علی و داوری، محمد (۱۳۹۴). *جامعه‌شناسی کجروی*. چاپ چهاردهم، قم: پژوهشکده حوزه و دانشگاه.
- شریف قرشی، باقر (۱۳۷۵). *نظام حکومتی و اداری اسلام*. مترجم عباسعلی سلطانی، مشهد: بنیاد پژوهش‌های آستان قدس رضوی.
- شکرچی‌زاده، محسن (۱۳۸۱). *مطالعه تطبیقی جرم‌زدایی*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، تهران: دانشگاه تهران.
- شیخ طوسی (۱۴۰۹). *اختیار معرفه الزجالی*. مشهد: انتشارات دانشگاه مشهد.
- صدیق سروستانی، رحمت‌الله (۱۴۰۱). *آسیب‌شناسی اجتماعی (جامعه‌شناسی انحرافات اجتماعی)*. چاپ دهم، تهران: انتشارات سمت.
- عظیم‌زاده اردبیلی، فائزه و حسابی، ساره (۱۳۹۰). «سیاست جنایی و تطور مفهومی آن». *مجله تعالی حقوق*، ۴(۲): ۱۱۳-۱۲۵.
- قربان‌نیا، ناصر (۱۳۸۷). «فلسفه مجازات‌ها در فقه کیفری اسلام». *قضاوت*، ۵۲: ۴۸-۵۲.
- قناد، فاطمه و اکبری، مسعود (۱۳۹۶). «امنیت‌گرایی سیاست جنایی». *مجله پژوهش حقوق کیفری*، ۱۸: ۳۹-۶۷.
- قنبری، مهدی (۱۳۹۹). «درآمدی بر مبانی حقوق شهروندی در پرتو حقوق عمومی اسلام». *مجله فقه و تاریخ تمدن*؛ ۱۶(۴): ۷-۱۵.
- قیاسی، جلال‌الدین (۱۳۸۵). *مبانی سیاست جنایی حکومت اسلامی*. چاپ اول، قم: انتشارات پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
- کرمی‌پور، میرخلیلی (۱۳۹۴). *جایگاه بزه‌پوشی در جرایم جنسی از منظر فقه و حقوق موضوعه ایران*. کنفرانس ملی علوم انسانی.
- لازرژ، کریستین (۱۳۹۶). *درآمدی بر سیاست جنایی*. ترجمه علی حسین نجفی ابرندآبادی، چاپ ششم، تهران: انتشارات میزان.
- محتشمی، ندا (۱۳۹۲). *نظریه تعامل‌گرایی در جرم‌شناسی و سیاست جنایی*. چاپ دوم، تهران: انتشارات مجد.
- نجفی ابرندآبادی، علی‌حسین (۱۳۸۴). *تقریرات جامعه‌شناسی جنایی*. جمع‌آوری: مهدی صبوری‌پور، تهران: دانشگاه شهید بهشتی.
- نیازپور، امیرحسین (۱۳۹۴). «حقوقی‌سازی یافته‌های جرم‌شناسانه در کتاب اول قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲». *مجله تحقیقات حقوقی*، ۷۲: ۲۳۳-۲۵۹.
- نیازپور، امیرحسین (۱۳۹۹). *توافقی‌شدن آیین دادرسی کیفری*. چاپ نهم، تهران: انتشارات میزان.
- هاشم‌بیگی، حمید و نجفی ابرندآبادی، علی‌حسین (۱۴۰۱). *دانشنامه جرم‌شناسی*. چاپ ششم، تهران: انتشارات گنج دانش.
- هاشم‌زاده، احمد و همکاران (۱۳۹۷). «بررسی کاربردی مفاهیم جرم‌شناسی با تأسی از یافته‌های حقوق شهروندی در قانون آیین دادرسی کیفری». *مجله اخلاق زیستی*، ۸(۱): ۳۱۵-۳۳۰.